

علم کلام در تصوف و بازتاب آن در کشف المحجوب

هادی عدالت پور^۱

چکیده

علم کلام به عنوان یکی از علوم اسلامی، بازتاب گسترده‌ای در میان صوفیه و آثار صوفیه داشته است. صوفیه به منظور حفظ جایگاه خویش در میان دیگر فرق اسلامی، اثبات موضوع علم خویش، بیان فلسفه احکام و پاسخ گویی به شبهات مخالفان نیازمند علم کلام اند؛ زیرا پاسخ گویی به شبهات مخالفان و پرسش‌های مربوط به فلسفه و حکمت احکام از وظایف کلام اسلامی و متکلمان است. هجویری در اثر خویش کشف المحجوب از مناظرات و مجادلات کلامی با سایر افراد و گروه‌های زمان خویش سخن به میان می‌آورد که در این مناظرات و مجادلات، از روشهای علم کلام برای دفاع از عقاید خویش استفاده می‌کند. علاوه بر آن باب‌هایی از کتاب به شیوه آغاز کلام متکلمان نامگذاری شده است و نیز بخشهایی از کتاب اختصاص به اثبات اصول و عقاید صوفیان به روش متکلمان دارد. در این مقاله ضمن بیان تعریف جامعی از علم کلام که مباحث مربوط به تصوف را نیز در بر بگیرد به بیان دلایل و اهداف استفاده صوفیه از علم کلام و روشهای گوناگون این علم در کشف المحجوب پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: علم کلام، تصوف، کشف المحجوب.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۱. مقدمه

تصوف در اثر تلاش برخی از علمای شریعت به ویژه در سده پنجم، برای درآوردن تصوف و عرفان به حوزه دین و شریعت به رونق و اعتلایی دست یافته که از آن به عنوان "خیزش آیین تصوف" یاد کرده‌اند. (میکل، ۱۳۸۱: ۲۷۵). تصوف در دامان شریعت پرورش یافته و رشد کرده و به صورت فرقه‌ای از مذاهب مسلمانان درآمده است. (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۸۱). صوفیه برای اثبات عقاید و اصول خویش و حفظ جایگاه خویش در میان دیگر فرقه‌ها به جدال و مناظره با شخصیت‌ها و عالمان دیگر فرق پرداخته‌اند که نشانه‌های این مناظرات، در آثاری از آنها چون کشف المحجوب به خوبی آشکار است. صوفیه برای بیان مسائل و اثبات عقاید خویش از علوم شرعی بهره می‌جستند و علم کلام به عنوان بنیادی‌ترین علم اسلامی، بازتاب گسترده‌ای در آثار صوفیه داشته است. همچنین صوفیه برای اثبات موضوع علم خویش و بیان فلسفه احکام و پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان، نیازمند علم کلام‌اند؛ زیرا پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان و پرسشهای مربوط به فلسفه و حکمت احکام از وظایف کلام اسلامی و متکلمان است. غزالی می‌گوید: «پیامبر (ص) بی اجتهاد، فقیه النفس بود، اما اگر مریدی بخواهد به صرف ریاضت به مرتبه او رسد، توقع بعیدی کرده است. باید در نفس علوم حقیقی تحصیل شود و این حتی الامکان از طریق بحث و نظر است.» (غزالی، ۱۳۷۶: ۴۶). این سخن غزالی، ضرورت آشنایی صوفیه با علم کلام را آشکار می‌سازد.

پژوهش‌هایی که در رابطه با ارتباط تصوف با شریعت می‌باشند، بیشتر ناظر به ارتباط و ملازمت کلی بین شریعت و طریقت می‌باشد و از بازتاب علوم و روشهای شریعت در میان صوفیه و آثار صوفیه، کمتر سخن به میان آمده است. در این پژوهش سعی شده نشان داده شود که تصوف به عنوان فرقه‌ای اسلامی و کلامی، از علم کلام به عنوان بنیادی‌ترین علم اسلامی برای پیشبرد مقاصد و اهداف خاص خویش، به طور گسترده بهره‌جسته است و موضوعات، روشها و غایات علم کلام در آثار صوفیه نظیر کشف المحجوب، بازتاب گسترده‌ای داشته است.

۲. علم کلام:

در طول تاریخ و در روزگاران مختلف، متکلمان و دانشمندان اسلامی، تعریف‌های متفاوتی از علم کلام ارائه کرده‌اند. همچنین گروهی، روش این علم را عقلی و گروهی نیز عقلی-نقلی دانسته‌اند. اما بهترین تعریف آن است که همه جنبه‌های علم را در برگیرد و ابعاد و جوانب گوناگون آن را اجمالاً به تصویر بکشد؛ یعنی به موضوع علم، روش و شیوه آن و نیز به آثار، فواید، اهداف و غایات آن علم پردازد؛ از اینرو، تعریف‌های زیر از متکلمان معاصر، مناسب‌ترین و جامع‌ترین تعریف‌ها در علم کلام به نظر می‌رسد:

۱- «علم کلام، علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند، به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید.» (مطهری، بی تا: ۱۳).

۲- «کلام، دانشی است که درباره اعتقادات دینی، به شیوه عقلی-نقلی بحث می‌کند و به تبیین و اثبات عقاید دینی می‌پردازد و ضمن پاسخ‌گویی به شبهات و اعتراضات مخالفان، از این عقاید دفاع می‌کند.» (برنجکار، ۱۳۷۸: ۱۲).

۳- «علم کلام، علمی است که اصول و عقاید دینی را تبیین نموده و با استفاده از روش‌های مختلف استدلال، به اثبات آنها و پاسخ‌گویی به شبهات و اعتراضات مخالفان می‌پردازد.» (گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۶۶). برتری و وجه امتیاز تعریف اخیر، نسبت به تعریف نخست، افزون بر کوتاهی، این است که به کلام اسلامی اختصاص ندارد. برتری آن نسبت به تعریف دوم نیز این است که روش‌های مختلف علم کلام را محدود به روش عقلی و نقلی نکرده است.

درباره موضوع علم کلام، از گذشته آراء و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که در مجموع به پنج نظریه تقسیم می‌شوند: ۱- موجود بما هو موجود؛ ۲- معلوم از جنبه خاص؛ ۳- ذات خداوند؛ ۴- وجود خداوند و وجود ممکنات؛ ۵- اوضاع شریعت، عقاید دینی، اصول عقاید یا اصول دین. گروهی از متکلمان نیز بر این عقیده‌اند که علم کلام موضوع واحدی ندارد؛ بلکه موضوع آن، اصول دین و عقاید اسلامی و به سخن دیگر، همان موضوعات مسائل

مختلف علم کلام است. ابن خلدون (۸۰۸ق)، موضوع علم کلام را "عقاید ایمانی" دانسته و گفته است: «موضوع علم الکلام انما هو العقائد الایمانیه...» (ابن خلدون، ۱۹۶۱: ۳۶۳). محقق لاهیجی در ضمن تعریف علم کلام از دیدگاه متکلمان پیشین، موضوع آنرا در گوهر مراد از دیدگاه آنان، «اوضاع شریعت، یعنی آراء و عقائد مسلم دینی بیان می کند. وی در تعریف کلام از دیدگاه پیشینیان می گوید: «صناعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت از اوضاع شریعت» (لاهیجی، بی تا: ۴۲). ابوحنیفه توحیدی (۴۱۴ق) در تعریف علم کلام آورده است: «دانش کلام، تأمل و تفکر در اصول دین است» (توحیدی، ۱۳۲۳: ۱۹۳). استاد شهید مطهری نیز بر این عقیده است که علم کلام دارای موضوع واحدی نیست، بلکه موضوع آن عبارت است از اصول دین و عقاید اسلامی. از دیدگاه وی، تنها علومی نیازمند موضوع واحد هستند که مسائل آنها وحدت واقعی داشته باشد؛ ولی مانعی ندارد که علمی داشته باشیم که وحدت مسائل آن اعتباری بوده و دارای موضوعات متعدد و متباین باشد که یک غرض و هدف مشترک، منشأ این وحدت و اعتبار شده باشد و علم کلام از نوع دوم است؛ یعنی وحدت مسائل کلامی، وحدت ذاتی و نوعی نیست؛ بلکه وحدت اعتباری است؛ از اینرو، ضرورتی ندارد که در جستجوی موضوع واحدی برای علم کلام باشیم (مطهری، بی تا: ۲۰). بنابر آنچه از محقق طوسی نقل شده، این موضوعات و امور متعدد دارای قدر جامع و مشترکی هستند، آن اینکه بازگشت همه ی آنها به مبدأ واحد "خداشناسی" و ذات و صفات اوست. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۳۲).

۳. کلام و تصوف:

۱.۳. دلایل و اهداف استفاده صوفیه از روش کلامی:

صوفیه به دلایل و برای اهداف خاصی از علم کلام استفاده می کردند:

۱.۱.۳. جنبه ی علمی بخشیدن به تصوف

بزرگان تصوف بر این نکته تأکید کرده اند که تصوف، یکی از علوم اسلامی است و صوفیه برای اثبات اصول و مبانی طریقت خویش و جنبه دینی و علمی بخشیدن به طریقت خویش، از علوم دیگر اسلامی از جمله کلام استفاده می کنند: «...طریق تصوف را اصلی قوی است و فرعی مثمر؛ و جمله مشایخ که از اهل علم بودند، جمله مریدان را بر آموختن علم باعث بودند و بر مداومت کردن، تا ایشان حریص گردند و

هرگز متابع لهو و هزل نبوده‌اند و طریق لهو نسپرده‌اند. از پس آنکه بسیاری از مشایخ معرفت و علمای ایشان اندر این معانی تصانیف ساخته‌اند و به عبارات لطیف از خواطر ربانی براهین نموده» (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۱). «و علمای ظاهر سه طایفه اند: مفسران و اصحاب حدیث و فقها. مفسران، به علم لغت و نحو و صرف و وجوه قراآت و شأن نزول آیات و اصول قصص، منسوب، و اصحاب حدیث، به علم روایت و سماع و اسامی روات و جرح و تعدیل و صحیح و سقیم، معروف، و فقها بعد از احاطت به علوم ایشان، به دقایق فهم و تعمق نظر و استنباط فروع و احکام متجدده غیر منصوصه، از اصول نصوص و فرق میان ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید و مجمل و مفسر و عام و خاص و محکم و متشابه، مخصوص. و اما علمای باطن و متصوفه، با علمای ظاهر، در علوم ایشان متفقند و مخصوص به زواید علوم عزیزه و احوال شریفه» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۹).

۲.۱.۳. اثبات عقاید صوفیه با استدلال محکم

علم کلام از جهت موضوع، غایت و غرض، از شرافت و قداست بی‌مانند برخوردار است و بر سایر علوم اسلامی برتری دارد؛ از این جهت می‌توان کلام را پایه و زیربنای سایر علوم به شمار آورد؛ زیرا: اولاً سایر علوم اسلامی در اثبات موضوع خود نیازمند علم کلامند؛ چرا که تا وجود خدای یکتای جهان و صفات کمالی او و بعثت و عصمت پیامبران و رهبران آسمانی در علم کلام اثبات نگردد، موضوع علوم دینی نظیر تفسیر، فقه، اصول، حدیث و غیر آن احراز نخواهد شد؛ پس زمینه پیدایش آن علوم از بین خواهد رفت. سایر علوم اسلامی نیز از لحاظ فلسفه احکام و پاسخ‌گویی به چراهای موجود در پیرامونشان، نیازمند به علم کلام اند؛ زیرا پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان و پرسش‌های مربوط به فلسفه و حکمت احکام از وظایف کلام اسلامی و متکلمان است. (لاهیجی، بی تا: ۱۲؛ ایجی، ۱۴۱۲: ۵۱). بدیهی است که صوفیه نیز برای اثبات موضوع علم خویش و پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان و پرسش‌های مربوط به فلسفه و احکام اصول و عقاید خویش، نیازمند به علم کلامند.

۳.۱.۳. رد عقاید انحرافی و دفاع از عقاید صحیح و مورد نظر

یکی از عوامل گسترش و رشد کیفی علم کلام، ضرورت دفاع از دین و عقاید دینی روشن است. عمده‌ترین علم از علوم اسلامی که در آن علم، این رسالت به نحو احسن قابل

تحقق است، علم کلام است؛ در طریقت تصوف نیز، علم کلام برای دفاع از عقاید صوفیه و رد عقاید انحرافی بکار گرفته می شود.

۴.۱.۳. عرضه تصوف به صورت یک فرقه کلامی با اصول و مبانی خاص خویش

در کنار فرقه‌های کلامی دیگر

پس از فروپاشی دولت امویان و روی کار آمدن عباسیان در اوائل قرن دوم هجری، جامعه اسلامی شاهد تحولاتی عمیق در تمامی زمینه ها گردید که عمده ترین این تحولات متوجه مبانی اعتقادی مردم شده بود. ظهور مکاتب مختلف مذهبی و تنوع گرایش‌های کلامی و فلسفی از شاخصه های برجسته این دوران به شمار می رود. بسیاری از جریان‌ها و علوم و معارف انسانی از جمله صوفیه تحت تأثیر این امواج پرخروش فلسفی و کلامی قرار گرفت. از سده سوم پس از ظهور اسلام، صوفیان و مذهب تصوف پیدا شد و در تبلیغ و گسترش اسلام به ویژه گرایش به تسنن در جامعه اسلامی سده های میانه تأثیر گذارد. حتی بر پایه پژوهش های مادلونگ، صوفیان بیش از فقها و متکلمان مذهبی در مسلمان شدن ترک ها مؤثر بوده‌اند. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۴۰). تصوف در سده ششم در خراسان پیروان فراوانی داشت و دیدگاه جامعه نیز درباره ی آنان تغییر کرد؛ چنان که به عنوان فرقه‌ای از مذاهب مسلمانان به شمار می رفت. فخر رازی در قرن ششم به رغم اینکه خودش صوفی نبود و در این زمینه شهرتی نداشت، تصوف را از فرق امت اسلام خواند و معتقد بود یاد نکردن از صوفیان در جرگه این مذاهب خطا بوده است. وی تصوف را، راه "معرفه الله"، بلکه بهترین و نزدیک ترین راهها برای شناخت خداوند می خواند. (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۸۱). بنابراین، تلاش برخی از علمای تسنن به ویژه در سده پنجم، برای آوردن تصوف و عرفان به حوزه دین و شریعت به نتیجه رسید. آندره میکل رونق و اعتلای تصوف را از قرن پنجم تا دوره های پس از آن، نشانه و جلوه ای از پیروی مذهب تسنن می داند و از آن به "خیزش آیین تصوف" یاد می کند. (میکل، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

۵.۱.۳. آشنایی برخی از صوفیه از روش های کلامی و علم کلام

بسیاری از فقها و متکلمان بزرگ ، افزون براینکه در مذهب خاص خود بسیار شهیر بودند، از صوفیان معروف زمان خود به شمار می رفتند. بیشتر صوفیان این دوره پس از آموختن علوم شرعی و تبحر در آنها، به تصوف روی می آوردند. (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۳۹۲). نزد

صوفیان کلام اشعری و فقه شافعی بیشتر رواج داشت؛ یعنی متکلمان اشعری و شافعی بیشتر از دیگر گروه‌ها به تصوف می‌گراییدند. بزرگترین متکلم اشعری، ابو حامد محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۵۰ق) بود. وی پس از سرآمد شدن در شریعت و کلام و آگاهی از دانش‌های گوناگون به تصوف گرایید و آن را تنها راه رسیدن به معرفت دانست. هجویری نیز برخی از علوم را از ابوالعباس شقانی آموخته بود (دهخدا) و از حنفیان شهیری بود که در پیوند تصوف با شریعت بسیار تأثیر گذارد. (حایری، ۱۳۶۸: ۲۸).

۶.۱.۳. شرایط اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری و جدال فرقه‌های کلامی گوناگون و لزوم ایجاد یک فرقه کلامی خاص صوفیه برای مقابله و جدال با دیگر فرقه‌ها.

در اسلام بحث‌های کلامی در شکل‌های مختلف: آموزش اصول اعتقادی، مناظره و مجادله و نیز پرسش و پاسخ پیرامون مسائل اعتقادی-کلامی، از آغاز رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام در سطح گسترده مطرح بوده است؛ اما پس از گذشت دوران طلایی صدر اسلام و با پیدایش فرقه‌های گوناگون مذاهب اسلامی از یک سو و باز بودن درهای جهان اسلام و آزادی طرح هرگونه مسائل علمی و اسلامی از سوی دیگر، زمینه فراهم شد تا هر کس بتواند آزادانه، آراء و عقاید مذهبی خویش را پیرامون مسائل دینی-اسلامی مطرح کند. این مباحث و مناظرات دینی-کلامی ادامه یافت و به مرور زمان شکل منظم‌تر و متکامل‌تری پیدا کرده، در حوزه‌های درسی وارد شد و کرسی‌های درسی کلامی-اعتقادی را به خود اختصاص داد و به دنبال آن متکلمان چیره‌دستی تربیت شدند و به نگارش کتب کلامی نیز اهتمام ورزیدند؛ در نتیجه مکاتب کلامی مستقل در کنار مذاهب اسلامی شکل گرفت. (لاهیجی، بی تا: ۴۴؛ مطهری، بی تا: ۱۲-۱۵). مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «بحث‌های کلامی بعد از پیامبر اکرم و در زمان خلفا، در اثر آمیزش و هم‌زیستی مسلمانان با فرقه‌های گوناگونی که در سرزمین‌های فتح شده به دست مسلمانان می‌زیستند و با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون از یک سو و ترجمه فلسفه یونانی به زبان عربی در زمان سلطنت امویان در اواخر قرن اول هجری و سپس در عهد عباسیان و گسترش بحث‌های عقلی و فلسفی در میان اندیشمندان مسلمان از سوی دیگر و افزون بر این دو به سبب

ظهور تصوف همزمان با گسترش بحث‌های فلسفی و گرایش مردم به دستیابی به معارف دینی گسترش یافت». (مطهری، بی تا: ۵۶).

غزالی کلام متداول در روزگار خود را به دلیل ابتنا بر هستی‌شناسی فلسفی و جدل آمیز بودن آن مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و به طرق مختلف، نارسایی‌های آن را به عنوان برنامه آموزشی و ترویجی معارف دینی معلوم می‌سازد. وی تنها به نفی کلام روزگار خود اکتفا ننمود و پس از آن به ضرورت تأسیس و وجود کلام دیگری پرداخت. برخی از منابع کلام مورد نظر غزالی را هستی‌شناسی اسلامی یا وحیانی و مبتنی بر قرآن دانسته‌اند که بر خلاف کلام دفاعی رایج، دارای هویتی معرفت‌زاست. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸: ۹۰).

اصولاً استفاده از رویکرد کلامی، زمانی مؤثر است که مخاطب نیز با این شیوه کلامی آشنا باشد و به قول غزالی، "اهل معرفت" باشد. غزالی از دو منظر رویکرد کلامی را جایز می‌داند: غزالی بر آن است که "اهل معرفت" می‌توانند با دو کس، در مورد مسائل کلامی، سخن گویند: نخست کسی که او نیز اهل معرفت است و به بصیرت‌های خاصی رسیده است؛ دیگری کسی است که هنوز به سلک اهل معرفت درنیامده اما سالک راه است و آمادگی‌های لازم و کافی را دارد. این شخص دوم ویژگی‌های خاصی باید داشته باشد: هیچ تمایلی به دنیا و شهوات نداشته باشد، بدون تعصب باشد، علم را برای فخرفروشی و تظاهر نخواهد. (غزالی، ۱۳۶۲: ۷۰).

۴. علم کلام در کشف المحجوب:

برخی گفته‌اند رسم متکلمان بر این بود که مباحث خود را با عنوان "الكلام فی كذا" آغاز می‌کردند، به این صورت که هنگام بحث می‌گفتند: «كلامنا اليوم فی الحسن و القبح» یعنی سخن امروز ما در حسن و قبح است، و مانند آن. به این دلیل به تدریج واژه "کلام" برای این علم شهرت یافته است. (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۶۴؛ حلبی، ۱۳۷۳: ۳۲).

هجویری بسیاری از بابهای کتاب خویش را به روش آغاز کلام متکلمان، آغاز نموده است. این باب‌ها عبارتند از: اثبات علم، الکلام فی حقیقه الرضا، الکلام فی السكر و الصحو، الکلام فی الحقیقه الایثار، الکلام فی الحقیقه النفس و معنی الهوی، الکلام فی مجاهدات النفس، الکلام فی الحقیقه الهوی، الکلام فی الاثبات الولایه، الکلام فی الاثبات الکرامات، الکلام فی الفرق بین المعجزات و الکرامات، الکلام فی اظهار جنس المعجزه علی یدی من

یدعی الالهیه، الکلام فی ذکر کراماتهم، الکلام فی تفضیل الانبیاء علی الاولیاء، الکلام فی التفضیل الانبیاء و الاولیاء علی الملائکه و المؤمنین ایضا، الکلام فی الفناء و البقاء، الکلام فی الغیبه و الحضور، الکلام فی الجمع و التفرقه، الکلام فی الروح. همانگونه که از نامگذاری این باب ها و به کار بردن واژه کلام در معرفی آنها بر می آید، هدف هجویری در این ابواب، صرفا طرح مسائل و مباحث به شیوه جدال کلامی و پاسخ گویی به شبهات و رد و انکار برخی از عقاید و اثبات و دفاع از عقایدی خاص و مورد نظر بوده است. باب‌هایی از کتاب اختصاص به بیان موضوعات و مسائل مطرح در علم کلام دارد. مانند: معرفه الله، توحید و ایمان، ولایت، تفضیل انبیاء بر اولیاء و در این باب ها، از عقاید دینی که موضوع علم کلام است بحث می شود. باب‌هایی از کتاب نیز اختصاص به بیان موضوعات و مسایل و آداب مرتبط با تصوف دارد مانند: تصوف، لبس مرقات، ملامت، کرامات، سماع و در بین باب ها از عقاید و آداب صوفیه به شیوه متکلمان بحث می شود و عقاید و آداب صوفیه به روش علم کلام رد و یا اثبات می شوند.

۱.۴. شیوه‌های گوناگون علم کلام در کشف المحجوب :

۱.۱.۴. استدلال (توسط برهان نقلی یا عقلی) :

در تعریف استدلال گفته اند: استدلال یعنی کشف احکام مجهول بوسیله احکام معلوم. قیاس مهم ترین و قاطع ترین اقسام اساسی ترین بحث منطقی صوری است. برهان، قیاسی است که حجت و مقدمات آن منحصر از قضایای یقینی یا یقینیات (محسوسات، اولیات، تجربیات، متواترات، حدسیات)، تألیف شده باشد و بنابراین قیاس برهانی، شریف ترین نوع قیاس است یعنی قیاسی که هم صورت و هم ماده آن هر دو در نهایت استواری و اتقان است؛ بنابراین نتیجه‌اش کاملا متیقن است؛ زیرا مقدمات برهان از لحاظ جهت ضروری‌اند، نتیجه هم ضروری است. (خندان، ۱۳۸۲).

شواهد استفاده از استدلال توسط برهان عقلی و نقلی در کشف المحجوب فراوان است: «و باز شبلی گوید، رحمه الله علیه: «التوحید حجاب الموحد عن جمال الأحديه» توحید حجاب موحد بود از جمال احدیت حق؛ از آنچه اگر توحید را فعل بنده گوید، لامحاله فعل بنده مر کشف جلال حق را علت نگردد اندر عین کشف؛ از آنچه هر چه کشف را علت نگردد، حجاب باشد و بنده با کل اوصاف خود غیر باشد چون صفت خود را حق شمرد،

لامحاله موصوف صفت را و آن وی است هم حق باید شمرد. آنگاه موحد و توحید و احد، هر سه، و جود یکدیگر را علت گردند و این ثالث ثلاثه نصاری بود به عین و تا هیچ صفت مر طالب را از فنای خود اندر توحید مانع است، هنوز بدان صفت محبوب است و تا محبوب است موحد نیست؛ «لأن ما سواه من الموجودات باطل» چون درست شد که هر چه جز وی است باطل است و طالب جز وی است؛ صفت باطل اندر کشف جمال حق باطل بود و این تفسیر "لا الله الا الله" باشد. (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۷۱). و گروهی گویند که: «علت معرفت حق استدلالی است، و بجز مستدل را معرفت روا نبود. و باطل است این قول به ابلیس که وی آیات بسیار دید و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و رؤیت آنها وی را علت معرفت نیامد. قوله، تعالی: «و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلا ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله. (الانعام/۱۱۱). اگر ما فریشتگان را به کنار فرستیم تا با ایشان سخن گویند، و یا مردگان را ناطق گردانیم، ایشان ایمان نیارند تا ما نخواهیم» و اگر رؤیت آیت و استدلال آن، علت معرفت بودی خداوند تعالی علت معرفت، آنرا گردانیدی نه مشیت خود را». (همان: ۱۶۱). «و این خلاف ما را با دو گروه باشد: یکی معتزله و دیگر عامه حشویان. معتزله تخصیص یکی بر دیگری انکار کردند از گروهی که نفس تخصیص ولی، نفس تخصیص نبی باشد و این کفر باشد و عوام حشویان تخصیص روا دارند؛ اما گویند که: «بوده اند، امروز نمانده اند.» و انکار ماضی و مستقبل هر دو یکی بود؛ از آنچه طرفی از انکار اولی تر نباشد از طرفی دیگر». (همان: ۱۳۱).

۲.۱.۴. جدل:

عبارت است از بحث و پرسش و پاسخ که به نحوی خاص بین دو تن درگیر می شود بدین طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می کند و عقیده او را درباره امری جویا می شود و او را به بررسی مطالب وامی دارد و او سؤال ها را پاسخ می دهد. آن کس که از عقیده ای دفاع می کند مجیب نامیده می شود و آن کسی که می خواهد عقیده وی را نقض کند مسائل نامیده می شود. صناعت یافتن جدول عبارت از مجموعه قواعد و اصولی است که هم سائل و هم مجیب را برای غلبه بر حریف راهنمایی می کند. ماده قیاس جدلی مشهورات و مسلمات است؛ بدین نحو که مجیب در تقریر وضع خود به مشهورات استناد

می‌جوید و سائل به آنچه مجیب مسلم می‌دارد. در جدل ممکن است از استقراء هم استمداد کرد. جدل را نباید با مناظره اشتباه کرد. (خندان، ۱۳۸۲).

هجویری بخش‌هایی از کتاب خویش را به مباحث و جدال‌های کلامی اختصاص داده است که به صورت سؤال و جواب درباره موضوعی بحث می‌شود. در این بحث‌ها وی نظریات و عقاید گروه‌های گوناگون را در موضوعی خاص مطرح می‌کند و سپس با استفاده از استدلال خود آنها، به رد عقیده آنها می‌پردازد: «بدان که گروهی اند از ملاحده لعنهم الله که مر ایشان را سوفسطائیان خوانند و مذهب ایشان آن است که: به هیچ چیز علم درست ناید و علم خود نیست. با ایشان گوییم که: این دانش که می‌دانید که به هیچ چیز علم درست نیاید، درست هست یا نی؟ اگر گویند: هست، علم اثبات کردند و اگر گویند: نیست، پس چیزی که درست نیاید، آن را معارضه کردن محال باشد و با آن کس سخن گفتن از خرد نبود.» (هجویری، ۱۳۸۵: ۱۴). «اینجا عوام اعتراضی کنند؛ از آنچه گفتیم: «ایشان مر یکدیگر را بشناسند که هر یک از ایشان ولی اند.» گویند: «پس باید تا به عاقبت خود ایمن باشند.» و این محال است؛ که معرفت ولایت امن اقتضا نکند. و اینجا مشایخ را رضی الله عنهم اختلاف است و من علت خلاف پیدا کردم... و آن که از آن گروه دیگرند روا دارند و بسیاری از فقها نیز موافق آن گروه اند و بسیاری موافق این و از متکلمان همچنان. استاد ابواسحاق اسفراینی و جماعتی از متقدمان بر آن اند که: ولی خود را نشناسد که ولی است و استاد ابوبکر بن فورک و جماعتی دیگر از متقدمان بر آنند که: شناسد ولی مر خود را که ولی است. گوییم مر آن گروه را که: «اندر معرفت او مر خود را چه زیان و آفت است؟» گویند: «معجب شود به خود چون بداند که ولی ام.» گوییم: شرط ولایت حفظ حق بود و آن که از آفت محفوظ بود، این بر وی روا نباشد. و این سخنی سقط عامیانه باشد سخت که کسی ولی باشد و بر وی کرامات ناقض عادت می‌گذرد و وی نداند که من ولی ام و این کرامات است!» (همان: ۱۳۲).

۳.۱.۴. تمثیل :

هجویری گاه برای تفهیم و اثبات هرچه بهتر عقیده ای، از تمثیل استفاده می‌کند: «و باز اگر کسی عبارت از فنا کند که: «بقا را بدو تعلق نباشد»، روا بود و اگر از بقا که: «فنا را بدو تعلق نه»، هم روا بود؛ که مراد از آن فنا، ذکر غیر بود و بقا ذکر حق.» من فنی من

المراد بقی بالمراد. هر که از مراد خود فانی شود به مراد حق باقی شود؛ از آنچه مراد تو فانی است و مراد حق باقی. چون قایم به مراد خود باشی مراد تو فانی شود قیامت به فنا بود؛ و باز چون متصرف مراد حق باشی، مراد حق باقی بود قیامت به بقا بود. و مثال این چنان بود که هر چه در سلطان آتش افتد، به قهر وی به صفت وی گردد. چون سلطان آتش وصف شیء را اندر شیء مبدل می گرداند، سلطان ارادت حق از سلطان آتش اولی تر؛ اما این تصرف آتش اندر وصف آهن است و عین همان است، هرگز آهن آتش نگردد. والله اعلم» (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۵۰).

۴.۱.۴. مغالطه یا سفسطه:

کسی که قضایای شبیه به حق (مشبهات) را به جای حق به کار می برد بدین طریق تشبیه به برهانی می جوید، مغالط و سوفسطایی نامیده می شود. به طور کلی سفسطه و مغالطه برای ابطال عقیده ای به کار می رود. ماده سفسطه و مغالطه مشبهات است یعنی قضایای شبه یقینی و وهمیات. سفسطه و مغالطه شبیه استدلال صحیح و درست است؛ اما در واقع چنان نیست. پس روش سفسطی روشی است مذموم و ناپسند. (خندان، ۱۳۸۲).

هجویری گاهی به مناظره بی پایه و استدلال با طرف مقابل می پردازد: «و مرا با یکی از متلبسان علم که کلاه رعونت را عز علم نام کرده است و متابعت هوا را سنت رسول علیه السلام و موافقت شیطان را سیرت امام، مناظره همی رفت. اندر آن میان گفت: «ملاحظه دوازده گروه اند. یک گروه اندر میان متصوفه اند.» گفتم: «اگر یک گروه در میان ایشان اند، یازده گروه اندر میان شمایند. ایشان خود را از یک گروه بهتر نگاه توانند داشت که شما از یازده گروه.» (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۵). گاهی نیز، عنادها و سوء ظن های خویش را نسبت به طرف مقابل، در نظر و استدلال خویش دخیل می سازد و بدون هیچ استدلالی به رد عقیده وی می پردازد: «وقتی در حضرت غزنین حرسها الله یکی از مدعیان امامت و علم گفته بود که: «مرقعه پوشیدن بدعت است.» من گفتم: «جامه خشیشی و دیبا و دیبکی، جمله از ابریشم که عین آن مردان را حرام است، از ظالمان بستدن و به الحاح و لجاج از حرام گرد کردن حرامی مطلق، آن را بیوشند و نگویند که بدعت است، چرا جامه ای حلال از جایی حلال، به وجهی حلال خریده بدعت بود؟ اگر نه رعونت طبع و ضلالت عقل بر شما سلطانستی، سخن از این سنجیده تر گردیدی. اما مر زنان را ابریشمین حلال باشد و

دیوانگان را مباح. اگر بدین هر دو مقرر آمدید خود را معذور کردید و الا فنعود بالله من عثم الانصاف» (همان: ۵۹). «و من گروهی دیدم از متکلمان که صورت این معلوم نکرده بودند و بر این می خندیدند که: «این سخن معقول نیست.» و گروهی دیدم از مدعیان که نا معقول چیزی را اعتقاد کرده بودند و اصل قصه معلومشان نبود و می گفتند که: «فقر عدم بلا وجود است» و هر دو گروه بر خطا بودند. یکی از ایشان به جهل مر حق را منکر شد و دیگری جهل را حال ساخت و بدان پدیدار آمد» (همان: ۲۱).

۵. نتیجه گیری:

از علم کلام تعریفات متفاوتی صورت گرفته است. یکی از جامع ترین تعاریف این است که "علم کلام، علمی است که اصول و عقاید دینی را تبیین نموده و با استفاده از روشهای مختلف استدلال، به اثبات آنها و پاسخ گویی به شبهات و اعتراضات مخالفان می پردازد".

دلایل و اهداف استفاده صوفیه از روش کلامی را می توان موارد زیر ذکر کرد:

۱- جنبه علمی بخشیدن به تصوف ۲- اثبات عقاید صوفیه با استدلال محکم ۳- رد عقاید انحرافی و دفاع از عقاید صحیح و مورد نظر ۴- عرضه تصوف به صورت یک فرقه کلامی با اصول و مبانی خاص خویش در کنار فرقه های کلامی دیگر ۵- آشنایی برخی از صوفیه از روشهای کلامی و علم کلام ۶- شرایط اجتماعی و سیاسی و شکل گیری و جدال فرقه های کلامی گوناگون و لزوم ایجاد یک فرقه کلامی خاص صوفیه برای مقابله و جدال با دیگر فرقه ها.

علم کلام بازتاب گسترده ای در کشف المحجوب داشته است. هجویری در اثر خویش از مناظرات و مجادلات کلامی با سایر افراد و گروههای زمان خویش سخن به میان می آورد که در این مناظرات و مجادلات، وی از روشهای علم کلام برای دفاع از عقاید خویش استفاده می کند. علاوه بر آن بابهایی از کتاب به شیوه آغاز کلام متکلمان نامگذاری شده است و نیز بخشهایی از کتاب، اختصاص به اثبات اصول و عقاید صوفیان به روش متکلمان دارد.

کتاب نامه

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. ۱۹۶۱م. *مقدمه ابن خلدون*، بغداد: مکتبه المثنی.
- ایچی، عضالدین. ۱۳۷۰. *شرح مواقف*. به شرح سید شریف جرجانی. ج ۱، قم: نشر شریف رضی.
- برنجکار، رضا. ۱۳۷۸. *آشنایی با علوم اسلامی*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- تفتازانی، سعدالدین. ۱۳۷۰. *شرح مقاصد*. قم: نشر شریف رضی.
- توحیدی، ابوحيان. ۱۳۲۳ق. *ثمرات العلوم*. مصر: مطبعه الشرقیه.
- جوزجانی، منهاج الدین سراج. ۱۳۴۲. *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- دهخدا. لغت نامه.
- حایری، عبدالهادی. ۱۳۶۸. *ایران و جهان اسلام*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۳. *تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام*. تهران: انتشارات اساطیر.
- خندان، علی اصغر. ۱۳۸۲. *منطق کاربردی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- ربانی گلپایگانی. ۱۳۷۳. *مدخل و درآمد علم کلام*. قم: نشر مؤلف.
- لاهیجی، عبدالرزاق فیاض بی تا. *شوارق الالهام*، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر. ۱۴۱۳ق. *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، تحقیق محمد زینهم محمد عرب، قاهره: مکتبه مدبولی.
- فرامرزی قراملکی، احد. ۱۳۷۸. *هندسه معرفتی کلام جدید*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. چاپ اول.
- غزالی، محمد. ۱۳۶۲. *مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام)*. تصحیح عباس اقبال، تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. ۱۳۸۱. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. مقدمه و تصحیح جلال الدین همایی، تهران: مؤسسه ی نشر هما.

علم کلام در تصوف و بازتاب آن در کشف المحجوب (۷۲-۵۸) ۷۳

گلپایگانی، علی. ۱۳۷۸. *درآمدی بر علم کلام*، قم: انتشارات دارالفکر.
مادلونگ، ویلفرد. ۱۳۷۵. *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*. ترجمه
جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
مطهری، مرتضی. بی تا. *آشنایی با علوم اسلامی*. تهران: صدرا.
میکل، آندر. ۱۳۸۱. *اسلام و تمدن اسلامی*. ترجمه حسن فروغی. تهران: سمت.
هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۵. *کشف المحجوب*. تصحیح ژوکوفسکی. تهران:
کتابخانه طهوری.